

■احمد رضا صدری
بی‌تردید دوام حکومت کودتایی و نامشروع پهلوی اول و دوم، به‌رویکرد سرکوبگر این رژیم بازمی‌گشت. این رویکرد، اشکال گوناگون داشت که در این مقال شکل «سرکوب ایزاری» و فراز و فرودهای آن در دوران پهلوی دوم مورد بررسی قرار گرفته‌است. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

■ اشکال سرکوب در دوران پهلوی اول و دوم
به‌باور اکثریت قریب‌به‌اتفاق محققان پهلوی بی‌گمان بارزترین ابزار قدرت در رژیم شاه ابزار سرکوب بود، می‌توان گفت که این ابزار قدرت به‌سه‌صورت اعمال می‌شد که عبارتنداز:

۱-سرکوب ایزاری: این نوع سرکوب که خشن‌ترین و عریان‌ترین وجه قدرت سرکوب بود عمدتاً توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی اعم از ساواک، پلیس و نهائیاتر نش و سایر دستگاه‌های مربوطه انجام‌واز دستگیری و شکنجه تا اعدام مخالفان را شامل می‌شد.

۲-سرکوب ساختاری: عمدتاً از طریق کارکردهای سرکوبگرانه و کنترلی دستگاه‌های قانونی از جمله قوای سه‌گانه و بوروکراسی صورت می‌گرفت.

۳-سرکوب ایدئولوژیک: ایسن نوع از سرکوب عمدتاً در رژیم‌های اقتدارگرا اعمال می‌شود و پارهای از افراد آن را در قالب فرایند جامعه‌پذیری سیاسی مطرح کرده‌اند و عنوان سرکوب را مناسب آن نمی‌دانند و بیشتر در قالب مبنای مشروعیت و قدرت اقلیتی مطرح می‌کنند، لیکن تفاوتی که بین اعمال این وجه از قدرت و قدرت اقلیتی وجود دارد در قبول و پذیرش آن توسط مردم نهفته‌است. در قدرت اقلیتی تبلیغ‌شونده از نحوه اعمال قدرت و پذیرش آن مطلع نمی‌شود، ولی در سرکوب ایدئولوژیک از آنجایی که تبلیغات با بلورهای فرهنگی و واقییات جامعه‌سازی ندارد تبلیغ‌شونده تنها از نحوه اعمال قدرت مطلع می‌شود، بلکه می‌کوشد در قبال آن از خود واکنش نشان بدهد.

■ آغاز نظام‌مند «سرکوب ایزاری» در رژیم شاه
وقایع آغازین دهه ۴۰ (قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، تبعید امام خمینی در ۱۳ آبان و ترور حسنعلی منصور) موجب تغییرات گسترده‌ای در ابزارهای سرکوب رژیم شاه شد که مهم‌ترین آنها عبارت بودنداز:

برکناری حسن پاکروان از ریاست ساواک و انتصاب سپهبد نعمت‌الله نصیری فرماندار نظامی تهران به‌جای وی. انتصاب سرلشکر محسن مصبر که در اجرای مجازات‌ها فردی تندرو بود، به سمت فرماندار نظامی تهران. انتصاب سرهنگ عبدالعظیم ولیان که با پلیس مخفی ارتباط داشت، به عنوان رئیس سازمان اطلاعات راضی.^(۱)
عمدتاً تاریخ ساواک را به چهار دوره تقسیم می‌کنند: دوره اول، دوره ایجاد و تأسیس این سازمان توسط مستشاران امریکایی و ریاست تیمور بختیار بر آن که طی این دوره با وجود سرکوب شدید مخالفان ساواک فاقد سازمان بود. دوره دوم که سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۰ را در برمی‌گیرد با ریاست پاکروان و قائم‌مقامی فردوست در ساواک آغاز می‌شود. در سال ۱۳۴۴ نصیری به‌جای پاکروان به ریاست ساواک منصوب شد. طی این دوره مستشاران امریکایی به‌تدریج از ساواک کنار رفتند و به‌جای آنها مریان و استاید اسرائیلی وظیفه آموزش و سازماندهی نیروهای ساواک را عهده‌دار شدند. در نتیجه ساواک تبدیل به سازمانی مقتدر شد. سومین دوره ساواک با خروج فردوست و مقدم در فروردین سال ۱۳۵۰ از ساواک شروع شد و سقوط این‌ها به‌طور در دست در اختیار نصیری، معتمد و ثابتی قرار گرفت. این دوره دوره اوج بدنامی ساواک است. چهارمین دوره ساواک ماه‌های آخر سلطنت شاه است که با برکناری نصیری و معتمد و ریاست مقدم آغاز و دوره زوال و سقوط این سازمان را شامل شد که با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ حیات ۲۲ ساله این سازمان نیز پایان یافت.^(۲)

طی دوره انتصاب نصیری به عنوان ریاست ساواک که با صدارت امیرعباس هویدا همراه بود،گونه خیات سیاسی به مفهوم متعارف این کلمه در ایران وجود نداشت و سرکوب در حدی بود که جوانان سرخورده، اعم از مرد و زن به دلیل فقدان هر گونه راهی برای اعتراض به مبارزات چریکی روی آوردند.^(۳)

■ امریکا و اسرائیل معلمان سرکوب ایزاری
ابتدا تعلیماتی که مأموران ساواک در امریکام بعدها در اسرائیل می‌دیدند علاوه بر آموزش‌های عمومی پلیسی و اطلاعاتی به‌تدریج ویژه مبارزه با روش‌های جاسوسی روس‌ها و کشف رم‌های پیچیده جاسوسی آنها را شامل می‌شد. با این حال از اوایل دهه ۴۰ شمسی ۶۰ میلادی و به‌خصوص پس از قیام سال ۱۳۴۷/۱۹۶۳ به رهبری امام خمینی ساواک به‌تدریج از صورت یک سازمان اطلاعاتی و ضد جاسوسی خارج شد و بخش عمده‌ای از آن به صورت یک پلیس مخفی برای مبارزه با مخالفان سیاسی رژیم بر آمد. روش‌های خشونت‌آمیز در ساواک که ابتدا به‌وسيله اولین رئیس سازمان امنیت ایران ژنرال تیمور بختیار اعمال‌شد، در ابعاد وسیع‌تری نسبت‌به مخالفان سیاسی رژیم اعمال می‌شد و بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه برای گرفتن اعتراف و زندان‌های طولانی و بدون حکم دادگاه‌ا در روش‌های معمول را انقدر وسیع می‌دانست که چنین تدابیری را ضروری تشخیص می‌داد، چراکه فکر چاره‌اساسی برای کاستن از این ناراضیاتی‌نامی افتاد و به‌علاوه برای اعمال کنترل و مراقبت چه نیازی به آن همه وحشیگری و خشونت بود.^(۴)

از اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ و با آغاز مبارزات چریکی علیه رژیم شاه بود که نوعی حکومت تروریستی بر ایران حکمفرما شد. حکومتی که در آن نه فقط گروه‌های شناخته شده مخالف و مبارز، بلکه برخی از سیاستمداران معروف، روشنفکران و خانواده‌های مرفه و متجدد هم، از تعقیب و آزار ساواک مصون نبودند. بعضی‌ها به‌طور اسرار آمیزی ناپدید یا ربوده می‌شدند. شکنجه در زندان‌ها به امری عادی در آمده بود و بعضی از زندانیان زیر شکنجه‌ها کشته می‌شدند.^(۵)

ساواک و سایر ابزارهای سرکوب رژیم شاه در یک

دور باطل با مخالفان رژیم قرار گرفته بودند. اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم از یکسو موجب مسدود شدن فضای آزادی‌های سیاسی شد، به‌نحوی که بسیاری از افراد را مجبور به برگزیدن روش مبارزه با رژیم کرد و از سوی دیگر شاه در پاسخ به این وضعیت ابزارهای سرکوب خود را افزایش می‌داد. بدین ترتیب که همراه با تشدید سیاست سرکوب ساواک کمیته مشترک ضد خرابکاری نیز پدان افزوده شد.^(۶)

■ پیدایش «کمیته مشترک ضد خرابکاری»

کمیته مشترک ضد خرابکاری در برگزیده ادارات امنیتی ارتش، ژاندارمری، شهربانی و ساواک بود و چون در شهرها فعال بود ارکان اصلی آن را شهربانی و ساواک تشکیل می‌دادند.^(۷) بخشی از ساواک که با کمیته مشترک کار می‌کرد، اداره سوم آن بود که وظیفه‌اش حفظ امنیت داخلی بود. ساواکی‌های وابسته به اداره سوم تخصصشان در جاسوسی بود. نقششان این بود که زندانیان را به حرف زند وادارند.^(۸) «مجلسه نبرد خلق ارگان چریک‌های فدایی خلق در خصوص کمیته مشترک ضد خرابکاری واقدامات آن چنین می‌نویسد: «کمیته به اصطلاح ضد خرابکاری محل شکنجه‌ای در اداره شهربانی است که در حدود ۵۰۰ نفر مبارز در آنجا زندانی هستند. عداوت از این مبارزان را مدام زیر شکنجه می‌زنند و عده دیگری را به شنیدن صدای شکنجه‌ای که تحمل آن اسان‌تر از خود شکنجه نیست وامی‌دارند. بعضی وقت‌ها حتی زندانیانی را که در دوره محکومیت خویش را می‌گذرانند به کمیته می‌آورند و شکنجه‌شان می‌کنند.»^(۹)

رژیم شاه تا سال ۱۳۵۷/۱۹۷۴ پنج زندان بزرگ را بانوه زندانیان سیاسی بر کرد. چهار دارالتأدیب جدید نیز در دست احداث بود و در همان حال ژنرال نصیری و ساواک به‌طور فزاینده‌ای روند سیاسی ایران را تحت کنترل خود گرفتند. شدت سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم به حدی بود که کمیسوین بین‌المللی داوران در یک کار تحقیقی دقیق که در سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶ منتشر شد، گزارش داد: «تردیدنی نیست که طی سال‌ها شکنجه به‌طور سیستماتیک علیه افراد مظنون به ضدیت با دولت که تحت بازداشت ساواک هستند اعمال شده‌است.»

مارتین آنالس، دبیرکل سازمان عقوب بین‌الملل در سال ۱۹۷۴ گفت: «سابقه هیچ کشوری در جهان در زمینه حقوق بشر بدتر از ایران نیست.»^(۱۰)

■ دهه ۵۰ اوج‌گیری سرکوب ایزاری

شاه طی دهه ۵۰ با تثبیت موقعیت خود نشان داد که هیچ‌گونه ناراضیانی داخلی با مخالفت سیاسی را تحمل نمی‌کند. از نظر او چنین صداهایی از جانب یانگی‌های

شاه در دوام حکومت کودتایی و نامشروع پهلوی اول و دوم، به‌رویکرد سرکوبگر این رژیم بازمی‌گشت. این رویکرد، اشکال گوناگون داشت که در این مقال شکل «سرکوب ایزاری» و فراز و فرودهای آن در دوران پهلوی دوم مورد بررسی قرار گرفته‌است. امید آنکه مقبول افتد. ■■■

■ اشکال سرکوب در دوران پهلوی اول و دوم
به‌باور اکثریت قریب‌به‌اتفاق محققان پهلوی بی‌گمان بارزترین ابزار قدرت در رژیم شاه ابزار سرکوب بود، می‌توان گفت که این ابزار قدرت به‌سه‌صورت اعمال می‌شد که عبارتنداز:

۱-سرکوب ایزاری: این نوع سرکوب که خشن‌ترین و عریان‌ترین وجه قدرت سرکوب بود عمدتاً توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی اعم از ساواک، پلیس و نهائیاتر نش و سایر دستگاه‌های مربوطه انجام‌واز دستگیری و شکنجه تا اعدام مخالفان را شامل می‌شد.

۲-سرکوب ساختاری: عمدتاً از طریق کارکردهای سرکوبگرانه و کنترلی دستگاه‌های قانونی از جمله قوای سه‌گانه و بوروکراسی صورت می‌گرفت.

۳-سرکوب ایدئولوژیک: ایسن نوع از سرکوب عمدتاً در رژیم‌های اقتدارگرا اعمال می‌شود و پارهای از افراد آن را در قالب فرایند جامعه‌پذیری سیاسی مطرح کرده‌اند و عنوان سرکوب را مناسب آن نمی‌دانند و بیشتر در قالب مبنای مشروعیت و قدرت اقلیتی مطرح می‌کنند، لیکن تفاوتی که بین اعمال این وجه از قدرت و قدرت اقلیتی وجود دارد در قبول و پذیرش آن توسط مردم نهفته‌است. در قدرت اقلیتی تبلیغ‌شونده از نحوه اعمال قدرت و پذیرش آن مطلع نمی‌شود، ولی در سرکوب ایدئولوژیک از آنجایی که تبلیغات با بلورهای فرهنگی و واقییات جامعه‌سازی ندارد تبلیغ‌شونده تنها از نحوه اعمال قدرت مطلع می‌شود، بلکه می‌کوشد در قبال آن از خود واکنش نشان بدهد.

■ آغاز نظام‌مند «سرکوب ایزاری» در رژیم شاه
وقایع آغازین دهه ۴۰ (قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، تبعید امام خمینی در ۱۳ آبان و ترور حسنعلی منصور) موجب تغییرات گسترده‌ای در ابزارهای سرکوب رژیم شاه شد که مهم‌ترین آنها عبارت بودنداز:

برکناری حسن پاکروان از ریاست ساواک و انتصاب سپهبد نعمت‌الله نصیری فرماندار نظامی تهران به‌جای وی. انتصاب سرلشکر محسن مصبر که در اجرای مجازات‌ها فردی تندرو بود، به سمت فرماندار نظامی تهران. انتصاب سرهنگ عبدالعظیم ولیان که با پلیس مخفی ارتباط داشت، به عنوان رئیس سازمان اطلاعات راضی.^(۱)
عمدتاً تاریخ ساواک را به چهار دوره تقسیم می‌کنند: دوره اول، دوره ایجاد و تأسیس این سازمان توسط مستشاران امریکایی و ریاست تیمور بختیار بر آن که طی این دوره با وجود سرکوب شدید مخالفان ساواک فاقد سازمان بود. دوره دوم که سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۰ را در برمی‌گیرد با ریاست پاکروان و قائم‌مقامی فردوست در ساواک آغاز می‌شود. در سال ۱۳۴۴ نصیری به‌جای پاکروان به ریاست ساواک منصوب شد. طی این دوره مستشاران امریکایی به‌تدریج از ساواک کنار رفتند و به‌جای آنها مریان و استاید اسرائیلی وظیفه آموزش و سازماندهی نیروهای ساواک را عهده‌دار شدند. در نتیجه ساواک تبدیل به سازمانی مقتدر شد. سومین دوره ساواک با خروج فردوست و مقدم در فروردین سال ۱۳۵۰ از ساواک شروع شد و سقوط این‌ها به‌طور در دست در اختیار نصیری، معتمد و ثابتی قرار گرفت. این دوره دوره اوج بدنامی ساواک است. چهارمین دوره ساواک ماه‌های آخر سلطنت شاه است که با برکناری نصیری و معتمد و ریاست مقدم آغاز و دوره زوال و سقوط این سازمان را شامل شد که با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ حیات ۲۲ ساله این سازمان نیز پایان یافت.^(۲)

طی دوره انتصاب نصیری به عنوان ریاست ساواک که با صدارت امیرعباس هویدا همراه بود،گونه خیات سیاسی به مفهوم متعارف این کلمه در ایران وجود نداشت و سرکوب در حدی بود که جوانان سرخورده، اعم از مرد و زن به دلیل فقدان هر گونه راهی برای اعتراض به مبارزات چریکی روی آوردند.^(۳)

معارف

کفت‌وگو۸۸۴۹۸۴۷۹

۱۳۴۰. محمدرضا پهلوی به اتفاق علی امینی در حال بازدید از یکی از واحدهای صنعتی



شاه طی دهه ۵۰ با تثبیت موقعیت خود نشان داد که هیچ‌گونه ناراضیانی داخلی با مخالفت سیاسی را تحمل نمی‌کند. از نظر او چنین صداهایی از جانب یانگی‌های گمراه و نادان کمونیست یا دیوانه ناشی می‌شد. وی با دادن اختیار تام سرکوب مخالفان به نیروهای امنیتی خود در صدد بر آمد تخت خود را فقط روی پایه‌های سست سرکوب، زور و تهدید قرار دهد. این سیاست جدید منجر به حکومت وحشت و ترور شد.^(۱) در دفاع از نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم در قبال شکنجه و اعدام می‌شوند مخالفان می‌بود کسانی که شکنجه و شکنجه‌ها را به اولاً به موجب قانون زندانی سیاسی محسوب نمی‌شوند و ثانیاً شکنجه و اعدام در ایران تنها راه مناسب برای اداره کشور است.^(۲)

گمراه و نادان کمونیست یا دیوانه ناشی می‌شد. وی با دادن اختیار تام سرکوب مخالفان به نیروهای امنیتی خود در صدد بر آمد تخت خود را فقط روی پایه‌های سست سرکوب، زور و تهدید قرار دهد. این سیاست جدید منجر به حکومت وحشت و ترور شد.^(۱) در دفاع از نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم در قبال شکنجه و اعدام می‌شوند مخالفان می‌بود کسانی که شکنجه و شکنجه‌ها را به اولاً به موجب قانون زندانی سیاسی محسوب نمی‌شوند و ثانیاً شکنجه و اعدام در ایران تنها راه مناسب برای اداره کشور است.^(۲)

قدر تمند حتی شسوروی و اقمار آن بود. به عنوان مثال زمانی که ویلیام سولیوان به عنوان سفیر امریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر- فردی که با شعار حقوق بشر به کاخ سفید رفت و از روح سیاست خارجی خود اعلام کرد - منسوب شد، در دستورالعمل‌های ارائه شده به وی پس از ملاقات با رئیس‌جمهور پیش از عزیمت به تهران گفت: «هنگامی که از رئیس‌جمهور در خصوص مسائل حقوق بشر در ایران با توجه به سیاست‌های سرکوبگرانه ساواک و ارتباط نزدیک آن با سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) سؤال کردم، وی بدون تأمل به این سؤال پاسخ داد و تأکید کرد همکاری‌های اطلاعاتی ما با ایران به‌خصوص با امکاناتی که برای نصب دستگاه‌های خبرگیری از شوروی در اختیار امریکا قرار داده بسیار مهم و باارزش است. رئیس‌جمهور افزود که البته در زمینه حقوق بشر مسائلی وجود دارد و از من خواست ضمن ملاقات‌های خود با شاه ایران سعی کنم وی ا قانع کند که به سیاست کلی حکومت خود را در اینباره تعدیل کند.»^(۳)

کارتر در خاطراتش می‌نویسد:

«ساواک با نهائیت خشونت و وحشیگری با مخالفان رفتار می‌کرد و من می‌دانستم حداقل ۲۵ هزار زندانی سیاسی در زندان‌های شاه می‌بوسند. (و شاه می‌گفت تعداد آنها کمتر از ۲۵ هزار تاست). شاه متقاعد شده بود که تنها راه مقابله با یک گروه مخالف، جدی و مصمم حذف آن است.»^(۴)

به دلایل فوق بود که شاه به تصریح از اعمال شکنجه در رژیم خود اعتراف می‌کرد، لیکن آن را شکنجه روحی می‌دانست و مدعی بود روش‌های آن را خود غربی‌ها به ما آموخته‌اند.^(۵) امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر شاه نیز در مصاحبه‌های خویش دقیقاً چنین مطالبی را بیان کرد، در کنار امیکایی‌ها دولت‌مردان اتحاد جماهیر شوروی نیز با افزایش همکاری‌ها و تبادلات اقتصادی خود با رژیم شاه همواره از وی ستایش می‌کردند. تا آنجا که شاه و بهرمان شسوروی در سخنان خود همواره روابط بین دو کشور را به عنوان بهترین نمونه روابط همسایگی مثال می‌زدند.^(۶)

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که رژیم شاه طی دهه ۴۰ و به‌ویژه دهه ۵۰ نیروهای مخالف را با شدت هر چه تمام‌تر سرکوب می‌کرد و در سطح بین‌الملل صرف نظر از برخی رسانه‌ها و مطبوعات و نیز سازمان‌هایی همچون عقوب بین‌الملل از وجهه مناسب بین‌المللی بر خوردار بود و اقدامات وی از سوی کشورهای قدرتمند کاملاً مورد تأیید قرار می‌گرفت.

■ سرکوب ایزاری با اتکا به ادامه حمایت قدرت‌های بیگانه

■ پی‌نوشت‌ها در سرویس تاریخ «جوان» موجود است.



نعمت‌الله نصیری در حال تقدیر از کارکنان بر ساواک

پیش‌خوارات

حاشیه‌ای بر انتشار اثر پژوهشی–تاریخی «امام خمینی و مسئله آزادی»

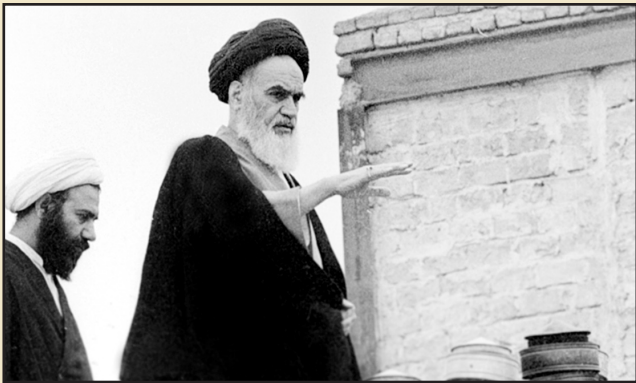
اندیشه‌ای حکومتی مبتنی بر «حکمت متعالیه»

■ محمدرضا کاکنینی



اثر پژوهشی–تاریخی «امام خمینی و مسئله آزادی» در زمره تحقیقاتی است که در سالیان اخیر، در تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی به رشته تحریر در آمده است. مؤلف ارجمند اثر جناب شریف لک‌زایی، در دیباچه این کتاب و معرفی مباحث آن چنین آورده است:

«فصل نخست مجموعه حاضر با عنوان: اختیار، آزادی و کرامت انسان، به مباحث بنیادینی در زمینه سه موضوع مذکور می‌پردازد. نگارنده در فصل مذکور با این فرض بحث را پیش می‌برد که انسان کرامت ذاتی دارد و این کرامت که دارای سطوح و مراتبی است، با توجه به بهره‌مندی و استفاده از عنصر اختیار و آزادی روز، ظهور، تحقق و عینیت می‌یابد. در واقع طرف بهره‌مندی و تشخیص انسان به کرامت با بهره‌مندی از عنصر اختیار و آزادی معنا و مفهوم می‌یابد. شاید بتوان گفت عنصر اختیار و آزادی است که این امکان را به انسان می‌دهد که بتواند شخصیت انسانی و کرامت ذاتی خویش را تحقق بخشد و انسانیت خود را آشکار سازد. بنابراین کرامت ذاتی انسان اختیار و آزادی او را اقتضای می‌کند. به سخن دیگر اگر آدمی کرامت ذاتی نداشت، امکان بهره‌مندی از اختیار و آزادی نیز برای او مهیا نبود. از آن رو که انسان دارای کرامت و حرمت است باید حریم مختاریت انسان مورد احترام قرار گیرد تا بتواند اهداف و نیات خویش را با هر سمت و سوو هدفی تحقق بخشد. با توجه به چنین موقعیتی است که آزادی و اختیار نیز جزء جدانشدنی و ذاتی



■ ق.م. ۱۳۵۸. امام خمینی در حال پاسخ‌گویی به احساسات دیدار کنندگان، برپام آقامتگاه خویش

مختلف به تحلیل آرای امام خمینی در زمینه آزادی مطبوعات از منظر نظریه مسئولیت اجتماعی پرداخته شده است. در ادامه نوشته به کارکردهای مهم و مؤثر مطبوعات و نیز محدودیت‌های مطبوعات در اندیشه سیاسی امام خمینی اشارات کوتاهی شده است.

بخش نهایی این مجموعه که به منظور جمع‌بندی مباحث حاضر تدوین شده با مرور غیرمستقیم به آنچه در فصول گذشته آمده است به نوعی طرحی نو برای مباحث آتی در باب اندیشه سیاسی ایسان ارائه می‌دهد. ضروری بود که جایگاه امام جایگاه آزادی را در اندیشه امام خمینی به عنوان یک حکیم در حکمت متعالیه روشن می‌سازد و شیاع با توجه به چه‌دستگاه فلسفی وفکری سخن می‌گوید و مباحثش بر چه بنیادهای فلسفی استوار است. نگارنده در بحث انتهایی که نگاه تازه‌ای به موضوع آزادی از منظر امام خمینی می‌کند و طرح تازه‌ای در این زمینه را مطرح می‌سازد بر این نظر است که از آنجا که امام در شمار برجسته‌ترین فیلسوفان حکمت متعالیه است، نمی‌توان در بررسی مسئله آزادی از این موضوع غفلت ورزید. این مسئله به‌ما کمک می‌کند مباحث امام خمینی را در موضوع مورد بحث در چارچوب دستگاه فلسفی و اخلاقی ایشان بررسی و ارزیابی کنیم و مختصات آن را نشان دهیم. افزون بر نگاه فلسفی و در عین اشراف امام خمینی به برهان ایشان دستی گشاده در عرفان و اشراق دارد و از سویی با کلام، قرآن، تفسیر و فقه اشنایی و فاری دارد و فقیه برجسته‌ای است که با توجه به قرار گرفتن بر مصدر مرجعیت شیعیان و صدور فتوا، با سلطنت پهلوی در افتاد و در نهایت به تأسیس حکومتی بر اساس مبانی حکمت متعالیه با عنوان جمهوری اسلامی اقدام کرد. بنابراین توجه اصلی بخش یادانی مجموعه حاضر بر این است که نشان دهد می‌توان و باید آزادی را در چارچوب آن سنخ‌از اندیشه امام خمینی تفسیر و تحلیل کرد که وجهه نسبتی با حکمت متعالیه بیابد.»

انسان است. مراد از آزادی و اختیار در نوشته حاضر آزادی فلسفی است. همچنین در این فصل مباحثی در زمینه انسان‌شناسی، اختیار، مفهوم آزادی و کرامت انسان مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

در فصل دوم مناسبات آزادی و امنیت بررسی شده و به سه تکره در این زمینه اشاره شده است: تقدم امنیت بر آزادی، تقدم آزادی بر امنیت و تعامل آزادی و امنیت. نگارنده مدعای خود را بر تکره سوم استوار ساخته و به این بحث در اندیشه سیاسی امام خمینی پرداخته است. از این رو بر این باور است که در نگاه امام خمینی مناسبات آزادی و امنیت از سنخ تعاملی، تأثیر و تأثیری است. از یکسو آزادی در تأمین و تضمین امنیت مساعدت می‌کند و از سوی دیگر امنیت نیز فضا و گونه‌های گسترده تحقق آزادی را برای افراد و نهاده‌ها بسط و گسترش می‌دهد. تفصیل مباحث را به‌ویژه در مفهوم آزادی، امنیت، امنیت فردی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی و امنیت فرهنگی در این فصل می‌خوانید.

با توجه به اهمیت موضوع آزادی سیاسی، در فصل سوم آزادی و مشارکت سیاسی به این موضوع نسبتاً مهم پرداخته شده است. بنیاد نظری مشارکت سیاسی بر این اصل استوار است که نظام سیاسی از آن مردم و برای مردم است. بنابراین نقش و منزلت مردم در نظام سیاسی بسیار برجسته می‌شود و از این رو مردم باید با انتخاب‌هایی که انجام می‌دهند زمام امور را به دست داشته باشند و در نظام توزیع قدرت و در واقع در سر نوشت خود اعمال نظر کنند و تأثیرگذار باشند. هر گونه اهمال و سستی در اعمال حق انتخابی می‌تواند موجبات پایمال شدن حقوق آنان را به همراه داشته باشد. علاوه بر اینکه امام خمینی بر بهره‌برداری از چنین حقی تأکید می‌کند، آموزه‌های دینی نیز پشتوانه نگرش ایشان در مسئله آزادی و مشارکت سیاسی است؛ مشارکتی که در آن میزان و معیار انتخاب شدن از آگاهانه و آزادانه انتخاب‌کنندگان است. به هر حال در این فصل